

نقد و بررسی احادیث مخالف قیام در زمان غیبت امام زمان

اسماعیل قربانی

چکیده

اسلام، دینی جهان شمول و واجد قوانینی دقیق و کامل است. گستره قوانین و هنجارهای دینی، پهنه تمام ساحات زندگی آدمی را در بر گرفته است. بسیاری از قواعد و قوانین دینی، صرفاً در پرتو تشکیل حکومتی عادلانه و منطبق بر موازین الهی، توفیق عمل و تحقق خواهد یافت؛ بر این اساس، تشکیل حکومت دینی، از اهداف و اصول مسلم و انکار ناپذیر اسلام محسوب میشود. خداوند متعال، وظیفه تشکیل حکومت را در هر زمان، بر عهده امام معصوم قرار داده است. از این رو، برخی با تکیه بر ظاهر دسته ای از روایات، معتقداند که در زمان غیبت امام معصوم، نباید برای تشکیل حکومت تلاش نمود، زیرا قیام و تشکیل حکومت را از مسئولیتهای خاص امام معصوم قلمداد کرده و معتقداند، در صورت تحقق، به حکومتی ظالمانه و منحرف بدل خواهد شد. نویسنده تلاش دارد تا اثبات کند که لسان روایات، نه تنها از قیام نهی نکرده، بلکه بر تحقق آن اصرار دارد.

کلید واژه

قیام و مبارزه، نهی از قیام، طاغوت بودن قیامها، نهی از تعجیل.

مقدمه

حکومت و حق حاکمیت بر مردم، یکی از پر اهمیتترین و البته پرچالشترین مباحث نظری، محسوب میشود. اجرای قوانین الهی، جز در بستر حکومتی دینی، ممکن نیست. بر همین اساس، خداوند متعال، این وظیفه را در زمان حضور معصوم بر عهده وی، قرار داده است که با تشکیل حکومت و نظارت مستقیم بر همه امور، این قوانین را اجرا کند. سؤال اساسی این است که در زمان غیبت ظاهری معصوم، و نبود حکومتی دینی، باید از اجرای بسیاری از قوانین دین، چشم پوشید؟ آیا تشکیل حکومت، وظیفهای دینی است یا از آن منع شدهایم؟ وظیفه خطیر رهبری مردم، در زمان غیبت بر عهده کیست؟ سؤالاتی از این دست، جزو مسائلی بوده است که فقها در رابطه با آن به بحث و گفتگو پرداختهاند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عدهای این بحث را وارد بر مسائل سیاسی کرده و بر این اساس، به مخالفت با قیام مردم پرداختند. این عده برای توجیه مخالفتهای خود، دست به دامان تعدادی از روایات شدند که به عقیده آنان، این روایات، شیعیان را از هرگونه قیام و تشکیل حکومت باز داشته است و آنها را امر به سکون و سکوت کرده است.

با تلاش عالمان آگاه، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این باور غلط از صحنه بیرون شد و بسیاری از هواداران آن به صف انقلاب و مبارزان پیوستند. اما به نظر میرسد، این نظریه، همچنان در برابر قیامهای انقلابی مطرح و بدان دامن زده میشود. از همین رو، مجموعه اخبار وارده در باب منع و جواز قیام جمع آوری و پس از بررسی، آراء مخالفین قیام در زمان غیبت، نقد شده است. در زیر به روایتهای منع از قیام اشاره شده و هر کدام مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

روایت اول ناهی از قیام

روایت مالک بن أعین

امام باقر (علیه السلام): «هر پرچمی که پیش از پرچم قائم برافراشته گردد، صاحب آن طاغوت است.» (نوری، 1408 ق: ج 11/ باب 12).

این روایت از طریق دیگری نیز نقل شده است:

ابوبصیر از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت میکند که حضرت فرمود: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش میشود.»

این عده قائلاند که، این دو روایت صریحاً ما را از هرگونه حرکت و قیامی، برای تشکیل حکومت نهی میکند و با توجه به این که این روایات اطلاق دارد؛ هرگونه قیامی را چه زمانی و چه مکانی شامل میشود و رهبر این قیامها را، طاغوت معرفی میکند.

بررسی سند روایت

سند روایت اول، ضعیف است؛ زیرا در سند آن، حسن بن علی بن حمزه و پدرش علی بن حمزه وجود دارند که این دو، از سران واقفه بوده و تضعیف شدهاند.

کشی در رجالش در باره حسن بن علی بن حمزه میگوید: «محمد بن مسعود میگوید از حسن بن فضال درباره یعلی بن ابی حمزه پرسیدم؟ گفت: اودروغگویی ملعون است از وی احادیث زیادی نقل شده و تفسیر قرآن هم نوشته است ولی من خجالت میکشم که از وی چیزی را روایت کنم.» (کشی، 1409 ق: ص. 552)

علامه حلی w نیز در باره وی، در کتاب خود مینویسد: «و اسم ابی حمزة سالم البطائی مولی الأنصار أبو محمد واقف» (رجال حلی، 1411 ق: ص. 213)

کشی نیز در رجالش مینویسد: «الحسن بن علی بن ابی حمزة کذاب غال» (کشی، 1409 ق: ص. 443)

ابن غضائری در کتابش مینویسد: «مولی الأنصار أبو محمد. واقف بن واقف ضعیف فی نفسه و أبوه أوثق منه. و قال علی بن الحسن بن

فضال: إني لأستحيي من الله أن أروى عن الحسن بن علي» (واسطی بغدادی، 1364 ج/1 ص. 51)

همانطور که بیان شد، این حدیث از لحاظ سندی، قابل قبول نیست.

اما طریق دوم سند آن، خالی از اشکال نیست، چون، در این سند، «حسین بن مختار» واقع شده است.

نجاشی در رجالش وی را واقعی توصیف کرده است (نجاشی، 1416 ق: ص. 54)

علامه حلی در کتاب الخلاصه به جهت واقعی بودن راوی عمل به روایات وی را ترک کرده است (حلی، 1411 ق: ص. 215)

با این حال آیت الله خویی، در معجم الرجال، با جمع بندی آرا درباره حسین بن مختار میگوید: «به هر حال، این مرد، بدون هیچ اشکال از ثقات است.» (خویی، 1410 ق: ج/6 ص. 86-87)

پس بنابر قول آیت الله خویی درباره حسین بن مختار، میتوانیم سند این حدیث را قابل اعتماد بدانیم. این روایت، در کتاب غیبت نعمانی با سندهای دیگری نیز نقل شده که به سبب ضعف سندی آنها، از بررسی آنها خودداری میکنیم.

دلالت روایت

اشکال اولی که به برداشت از این روایات میشود، این است که اگر ما مطلق قیامها را باطل بدانیم این با روایاتی که بعضی از قیامها مثل قیام زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) و قیام شهید فخر و قیام و تشکیل حکومت ادریس بن عبدالله و که مورد تأیید معصومین b، قرار گرفته منافات دارد.

حال چند روایت راجع به قیامهای تأیید شده از معصومین ذکر میکنیم:

1الف) قیام زید: زید فرزند امام سجاد است که در زمان امام باقر و امام صادق b میزیسته است و در زمان امام صادق (علیه السلام) قیام میکند و به شهادت میرسد اکنون چند روایت که در تأیید قیام اوست را ذکر میکنیم.

روایت اول

ابن ابی عبدون از پدرش چنین نقل میکند: «زمانی که زید بن موسی بن جعفر را که در بصره خروج کرد، و خانههای بنی العباس را آتش زده بود، او را نزد مأمون بردند حضرت رضا (علیه السلام) به مأمون فرمود: برادرم زید را با زید بن علی مقایسه نکن، زیرا او از علمای آل محمد بود، بخاطر خداوند عز و جل غضب نمود، ... پدرم موسی بن جعفر (علیه السلام) برایم نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد بن علی (علیه السلام) چنین شنید: خداوند عمویم زید را رحمت کند، زیرا او مردم را به رضا (شخص پسندیده) از آل محمد دعوت میکرد و اگر پیروز میشد، به آنچه مردم را بدان دعوت میکرد، وفا مینمود. و بعد از رفتن زید، حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: وای بر کسی که فریاد او را بشنود و او را یاری نکند (ابن بابویه، 1396 ق: ج1 ص. 248)

روایت دوم

رسول اکرم (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای حسین! از صلب تو مردی خارج خواهد شد به نام زید، او و اصحابش در روز قیامت با چهرههای نورانی، از صفوف مردم عبور کرده و بدون حساب به بهشت وارد میشوند.» (همان: ص. 249)

همان طور که در این روایات خواندید از زید و قیامش تجلیل شده و اگر قیام کردن ممنوع بود، ائمه از آن تجلیل نمیکردند.

ب) قیام شهید فخر:

حسین بن علی بن حسن بن حسن (علیه السلام) بن علی (علیه السلام) معروف به شهید فخر، از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) است که در زمان امام موسی کاظم قیام کرده و در منطقهای نزدیک مدینه معروف به فخر، به شهادت میرسد. در مدح وی و قیامش روایات زیادی وجود دارد که نمونههای از آنها را ذکر میکنیم.

امام باقر (علیه السلام) روایت میکند: «روزی پیامبر از سرزمین فخر عبور میکرد. هنگامی که به موضع فخر رسید، پیامبر از مرکب پیاده شد و در آنجا دو رکعت نماز خواند در رکعت دوم بی اختیار به گریه افتاد سپس پیامبر علت گریه خود را چنین شرح داد: در رکعت اول نماز بودم که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: ای محمد (علیه السلام)، مردی از فرزندان تو در همین مکان، کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت برسد، ثواب و پاداش دو شهید است» (مجلسی، 1403 ق: ج/48 ص. 170)

ج) قیام ادریس بن عبدالله:

ادریس بن عبدالله بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام)، از چهرههای درخشان قیام شهید فخر بود. او از کسانی بود که در کنار شهید فخر جنگید، ولی کشته نشد. سپس به آفریقا گریخت و در آنجا دست به قیام زد و حکومت تشکیل داد که اولین حکومت مستقل شیعی به حساب میآید. 1

امام رضا (علیه السلام) درباره وی میفرماید: «ادریس از شجاعان خاندان پیامبر بود به خدا سوگند همانند او در بین ما کسی نیامده است. 2»

و همچنین علاوه بر این که معصومین برخی از قیامهای زمان خود را تأیید کردهاند، برخی از قیامهایی را که در زمان غیبت امام زمان f رخ خواهد داد را نیز مورد تأیید قرار دادهاند، که این هم با ادعای ممنوع بودن قیام، منافات دارد. چند نمونه از روایات را در زیر ذکر میکنیم.

الف) مردی از قم:

مردی از قم مردم را دعوت به حق میکند جمعی با او همراه خواهند شد که در محکمی مانند پاره آهن باشند که نه بادهای لغزنده ایشان را بلغزاند و نه از جنگ، ملول و و خسته خواهند گشت و نه در ایشان ترسی هست و «بر خدا توکل میکنند و عاقبت برای متقین است» (مجلسی، 1403 ق: ج/57 ص. 216)

ب) قیام یمانی:

امام باقر (علیه السلام) میفرماید: «هیچ یک از پرچمهای برافراشته شده [پیش از ظهور امام زمان f] هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او، پرچم هدایت است. زیرا او، مردم را به حکومت امام زمان f فرا میخواند. به هنگام خروج یمانی، فروش سلاح بر مردم و هر مسلمان حرام است. هنگامی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است. برای هیچ مسلمان روا نیست که با

او مخالفت کند. مخالف او در آتش است، زیرا یمانی مردم را به حق و صراط مستقیم دعوت میکند.» (مجلسی، 1403 ق: ج 52/ص 232)

(ج) قیام مردم مشرق:

از ابو خالد کابلی، که نقل میکنند امام محمد باقر (علیه السلام) میفرماید:

«گویا از مشرق قومی مشاهده میکنم که برای به دست آوردن حق قیام مینمایند، اما حق به آنها داده نمیشود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن میروند، باز هم به آنها داده نمیشود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهایشان را بر شانههایشان میگذارند. در آن صورت آن چه میخواهند به آنها داده میشود، اما آنها نمیپذیرند و قیام میکنند و آن را تنها به صاحب شما امام زمان f واگذار میکنند. کشتهای آنان شهیدند.

اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را برای صاحب این امر حفظ میکنم» (مجلسی، 1403 ق: ج 52/ص 243)

این بود گوشه‌ای از روایاتی که برخی از قیامها را مورد تأیید قرار داده است.

اما اشکال دوم بر ادعای کسانی که قیام را ممنوع میدانند، این است که در روایتی از امام باقر (علیه السلام)، ایشان پرچم «رایه» را مقید به گمراهی «رایه ضلالت» کرده است.

در این روایت امام (علیه السلام) لفظ «رایه» را مقید به ضلالت کرده که با این قید میتوان حدیث «کل رایه» را که مطلق بود و هر نوع پرچمی را شامل میشود تقیید زد که در علم اصول به این کار حمل مطلق بر مقید میگویند بنابراین میتوان قیامها را به دو دسته تقسیم کرد:

1. قیام و پرچمی که باطل است؛

2. قیام و پرچمی که در راستای حق باشد.

و قطعاً ائمه، از پرچمی که در راه حق باشد، نهی نمیکنند. موبد این تقسیم بندی ما، روایتی است از امام صادق (علیه السلام)، معروف به صحیحہ عیص بن قاسم که در آن امام قیامها را دو نوع ترسیم میکنند؛ این روایت از لحاظ سندی نیز قابل قبول است.

از عیص بن قاسم گوید شنیدم امام صادق (علیه السلام) میفرمود:

«بر شما باد تقوای خدا اگر فردی از خاندان ما سوی شما آمد بنگرید بر چه اساس و هدفی آهنگ شورش میکند. نگویید زید خروج کرد [پس برای ما این کار نیز رواست] چه، زید مردی دانشمند و راستگوی بود ... ولی آن کس که امروز خروج میکند شما را به چه چیز میخواند؟ به همان رضای آل محمد (علیه السلام)؟! که ما شما را گواه میگیریم که به چنین کسی راضی نیستیم و او امروز که کسی با وی نیست، نافرمانی ما میکند و هنگامی که پرچمها و درفشها را پشت سر خویش ببیند، به نشنیده گرفتن سخن ما سزاوارتر خواهد بود، مگر کسی که همه فرزندان فاطمه پیرامون او گرد آیند.» ... (حر عاملی، 1403 ق: ج 15/ص 50؛ مجلسی، 1403 ق: ج 52؛ ص 302؛

کلینی، 1405 ق: ج 8/ص 264)

همانطور که در روایت مشاهده کردید امام (علیه السلام) به ما مناط میدهد، درباره هدف و رهبر قیام، یعنی اگر قیامی با رهبری عالم و آگاه و دیندار بود و در مسیر ما اهل بیت قرار داشت و هدفش در راستای هدف اهل بیت b بود این قیام صحیح است ولی اگر قیامی هدفی جز هدف اهل بیت داشت آن قیام مورد رضای اهل بیت نیست، مانند قیام محمد بن عبدالله بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام) که با ادعای مهدویت بود و با مخالفت شدید امام صادق (علیه السلام) مواجه شد که روایت نیز احتمالاً ناظر بر این واقعه میباشد (مجلسی، 1403 ق: ج 47/277؛ کلینی، 1405 ق: ج 1/363 - 367)

در نهایت به این نتیجه میرسیم که این دو روایت که در ابتدای مقاله به آنها اشاره شد، دلالتی بر نهی از مطلق قیامها ندارد.

روایت دوم ناهی از قیام

امام سجاد (علیه السلام) فرمودند: «به خدا سوگند! احدی از ما، پیش از خروج حضرت قائم (علیه السلام) خروج نمیکند، مگر این که همانند جوجه پرندۀ ای باشد که پیش از آن که بال و پر او ردیف شود، از لانه خود بیرون زده و پرواز کند. البته به زمین میافتد آن را گرفته و کودکان ابزار بازی و سرگرمی خود قرار میدهند.» (حر عاملی، 1403 ق: ج 15/ح 19965؛ مجلسی، 1403 ق: ج 52/ص 302)

البته، این روایت را، نعمانی، با اندک تغییری، از امام باقر (علیه السلام) با سند دیگری نقل کرده است:

«خروج حضرت قائم ما اهل بیت، مانند خروج حضرت رسول الله (علیه السلام) است. و مثال کسی که از ما اهل بیت، قبل از قیام حضرت قائم f خروج کند، مثال جوجه پرندۀ ای است که از لانه خود به پرواز درآید و مورد سرگرمی کودکان میشود.» (نعمانی، 1379 ق: ص 199؛ نوری، 1408 ق: ج 11/ص 37)

بررسی سند روایت

طریق اول این روایت، در اصطلاح اهل حدیث، مرفوع خوانده میشود و قابل استناد نمیشود. زیرا چند تن از راویان آن، از سند روایت حذف شده‌اند، زیرا ربعی از اصحاب امام صادق و امام کاظم b بوده (نجاشی، 1416 ق: ص 167؛ طوسی، 1373 ص 205) و مسلماً امام باقر (علیه السلام) را درک نکرده، تا از وی روایت نقل کند.

طریق روایت دوم هم قابل اعتماد نیست؛ زیرا، اولاً، چند نفری از رجال آن، مجهول و یا مهمل هستند، همانند احمد بن علی جعفری و محمد بن مثنی حضرمی و عثمان بن زید جهنی. (خویی، 1410 ق: ج 2/ص ۸۶۱).

ثانیاً، جعفر بن محمد بن مالک، (جعفر بن محمد فزاری) به تصریح نجاشی، ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است (نجاشی، 1416 ق: ص 122) ابن الغضائری در وصف وی میگوید: ایشان، دروغگو است و تمامی احادیث او مورد اعراض و بی اعتنایی است. در عقیده او، غلو است. یعنی او، از ضعفا و مجهولان روایت میکند. تمامی عیبهای افراد ضعیف، در او جمع شده است (واسطی بغدادی، 1364: 48).

بنابراین، این طریق نیز مورد اشکال است و قابل اعتماد نیست.

بررسی دلالت حدیث

از این دو روایت نتیجه گرفته‌اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی باطل و بی نتیجه است و فقط موجب بیشتر شدن مشکلات میشود.

استناد به دو روایت بالا و مانند آن از جهاتی باطل است:

اولاً؛ در این دو روایت چیزی که دلالت بر نفی جواز قیام باشد وجود ندارد و تنها چیزی که از این روایات برآشت میشود این است که اگر قیامی صورت بپذیرد به موفقیت نخواهد رسید همانطور که در ذیل حدیث اول ناهی از قیام، ذکر شد اگر این روایات در صدد نفی جواز باشند با قیام امام حسین (علیه السلام) و زید بن علی و شهید فخر و امثال آنها که مورد تأیید ائمه هستند منافات پیدا میکند. ثانیاً؛ علم به عدم موفقیت در چیزی دلیل بر نفی تکلیف به آن نیست خصوصاً در مورد قیام.

به عنوان نمونه میتوان امام حسین (علیه السلام) را ذکر کرد که با این که علم به شهادت خود و اصحابش داشت باز هم دست به قیام زد. یا مثلاً در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد. اما امام در مقابل شادی مردم فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم اندر قبضه قدرت اوست، معاویه هلاک نمیشود، تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین، پس چرا با او میجنگید، امام فرمود: میخواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم» (مجلسی، 1403 ق: ج 41/ ص 299). چنانچه در این روایت مشاهده کردید با این که علم به عدم موفقیت وجود داشت ولی باز هم قیام بر علیه ظلم باید صورت میپذیرفت. گاهی همین قیامها که با شکست روبرو میشوند خود دارای اثرات مثبت زیادی خواهند بود مثل قیام امام حسین (علیه السلام) که موجب بیداری مردم و نابودی حکومت بنی امیه گشت.

ثالثاً؛ شاید منظور از «منا اهل البیت» و «احد منا» که در روایت آمده است خود اهلیت b باشند؛ یعنی ایشان در مقابل تقاضاهای مکرری که مردم و اصحابشان از ایشان برای قیام میکردند ایشان یک واقعیت غیبی را برای آنها گفتند که اگر قیام کنند با شکست روبرو خواهند شد و آنکس که به پیروزی میرسد تنها امام زمان f است موید این نظر پیروزی انقلاب و قیام مردم در ایران به رهبری یکی از خاندان پیامبر و همچنین پیروزی قیام فاطمیون در مصر است (کلینی، 1405 ق: ج 8/ ص 264؛ مجلسی، 1403 ق: ج 52/ ص 303؛ حر عاملی، 1403 ق: ج 15/ ح 19966).

بنابراین اگر از ضعف سندی این دو روایت هم بتوانیم چشم پوشی کنیم باز هم این روایات دلالتی بر نهی از قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت امام زمان f ندارد.

روایت سوم ناهی از قیام

امام صادق (علیه السلام) خطاب به یکی از اصحاب خود به نام سدیر فرمودند: «ای سدیر! در خانه بنشین و ملازم خانها باش و تا هنگامی که شب و روز ساکن هستند تو نیز ساکن باش، اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگر چه با پای پیاده باشد.» (کلینی، 1405 ق: ج 8/ ص 264؛ مجلسی، 1403 ق: ج 52/ ص 303؛ حر عاملی، 1403 ق: ج 15/ ح 19966). سند روایت

سند این حدیث هم مانند احادیث قبلی خالی از اشکال نیست زیرا در سند آن عثمان بن عیسی العامری الکوفی الکلابی آمده است که اقوال راجع به وی متفاوت است مثلاً شیخ طوسی در کتابهایش راجع به وی مینویسد:

«عثمان بن عیسی العامری واقفی المذهب» (طوسی، 1373: 346)؛

«واقفی له کتاب» (طوسی، 1373: 348).

نجاشی در رجالش راجع به وی مینویسد: «وی جزء بزرگان واقفه میباشد و وجیهترین آنهاست و یکی از وکلایی است که مال امام موسی کاظم (علیه السلام) را تصرف کرد و به امام رضا (علیه السلام) تحویل نداد.» (نجاشی، 1416 ق: ص 300). کشی در رجالش راجع به وی میگوید: «نصر بن الصباح گفته است: وی واقفی بود و وکیل امام کاظم (علیه السلام) و در دستش مقداری از اموال امام موسی کاظم (علیه السلام) مانده بود که نمیداد امام رضا (علیه السلام) بر وی خشمگین شد نصر بن صباح میگوید سپس توبه کرد و مال را برگرداند» (کشی، 1409 ق: ج 1/ ص 597).

مرحوم خویی برخلاف اقوال قبل پس از بررسی آنها نظر خود را چنین بیان میکند: «شکی نیست که وی منحرف از حق بوده است و با امام رضا دشمنی داشته و معترف به امامت وی نبوده و اموال امام را بر خود حلال کرده بود و به وی تحویل نمیداد اما این که وی توبه کرده و اموال را برگردانده باشد ثابت نیست زیرا روایت آن ضعیف است ولی با این حال به شهادت ابن قولویه و شیخ قمی و علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب وی جزء ثقات است» (خویی، 1410 ق: ج 11/ ص 120). همچنین در سند این روایت احمد بن محمد بن خالد البرقی وجود دارد که در کسانی که وی از آنها روایت نقل میکند اشکال میکنند (نجاشی، 1416 ق: ص 76؛ خویی، 1410 ق: ج 2/ ص 261)؛ ولی وی فی نفسه، ثقه است.

دلالت حدیث

برای روشن شدن مفهوم این روایت ذکر دو نکته لازم است:

نکته اول: اینکه گاهی در روایات موضوعی بیان شده که تحت شرایط خاصی بوده است و ما موضوع این روایت را در هر جایی که آن شرایط موجود باشد پیاده میکنیم، به این کار در «فقه الغای» خصوصیت گفته میشود. ولی در بعضی روایات این کار ممکن نیست، زیرا روایت مربوط به یک حقیقت خارجی است، نمی توان آن را به افراد و زمان و مکان دیگری تسری داد، زیرا با از بین رفتن این حقیقت خارجی موضوع روایت هم از بین خواهد رفت و دیگر قابل تسری نیست.

نکته دوم: اینکه با توجه به قرائن موجود حول زمان صدور و شخص مخاطب امام (سدیر بن حکیم) در این روایت به این نکته میرسیم که این روایت از نوع دوم روایاتی است که در نکته اول ذکر شد. زیرا با توجه به شخصیت سدیر که شخصی احساسی و تحت تأثیر جو بوده و زمان صدور روایت که با توجه به قرائن، احتمالاً زمان قیام ابو مسلم خراسانی بوده به این نتیجه میرسیم که مخاطب امام در این روایت فقط سدیر است و نه کس دیگری و روایت از نوع قضیه حقیقه خارجی خواهد بود و نمی توان از این روایت حکم کلی صادر کرد و تمام قیامها را محکوم کرد.

برای روشن تر شدن مطلب، بهتر است به طور اجمال شخصیت سدیر را مورد بررسی قرار دهیم:

در این زمینه روایتی از امام صادق (علیه السلام) هست که در جایی صحبت از سدید شد سپس امام فرمودند: «سدیر پیچیده شده به هر رنگی است» (کشی، 1409 ق: ص 211). یعنی موضع ثابت و پابرجایی ندارد و هر روز، رنگ عوض میکند و یا به قولی او از حزب باد است. هر طرف که باد بوزد او نیز اهل آن طرف است. برخی در توضیح این کلام امام صادق (علیه السلام) خواستهاند سدید را اهل تبحر در تقیه معرفی کنند. (حرانی، 1404 ق: ص 325)

با توجه به روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) که در آن برای آزادی سدید از زندان دعا میکند متوجه میشویم که کلام ابن شعبه در «تحف العقول» در توجیه این روایت درست نیست زیرا اگر سدید اهل تقیه شدید بود به زندان نمیافتاد.

از بررسی و تتبع در احوالات او مشخص میشود، همواره احساساتش بر تدبیر و تفکرش غلبه میکرده است. وی از کسانی بوده که گمان میکرده امام صادق (علیه السلام) را میتوان احساساتی نمود تا در آن دوران بسیار حساس، قیام کند. به همین جهت، همواره بر امام اصرار میورزید تا خروج نماید. امام صادق (علیه السلام) هم با این روایت به او فهماند که فعلاً زمان قیام نیست و آن حکومت جهانی حضرت قائم f علامتی چون خروج سفیانی دارد. لذا امام (علیه السلام) سدید و افرادی همانند او را که تحت تأثیرات، احساسات و زمان خود گمان میکردند زمان قیام و خروج فرا رسیده، با این بیانات ارشاد میفرمودند.

در روایتی آمده است:

چند نامه از عبد السلام بن نعیم و سدید و چند نفر دیگر برای حضرت صادق (علیه السلام) بردم وقتی سیاهپوشان قیام کرده بودند قبل از ظهور بنی عباس. در آن نامهها نوشته بودند: ما چنین پیشبینی کردهایم که این مقام بتو خواهد رسید شما چه دستور میدهی ما چه کنیم؟ امام (علیه السلام) نامهها را بر زمین زده فرمود: اف اف بر اینها بیزارم، من امام ایشان نیستم مگر نمیدانید مهدی موعود سفیانی را میکشد (حر عاملی، 1403 ق: ج 15/ ح 19971)

همانطور که در این روایت هم مشاهده میکنید سدید تحت تأثیر تبلیغات ابومسلم قرار گرفته و گمان کرده که عباسیان واقعاً میخواهند خلافت را به اهل بیت واگذار کنند، به همین جهت به امام نامه نوشته است. روایتی دیگر از سدید شخصیت او را بیشتر واضح میسازد. در هر صورت با توجه به نکات مذکور از این روایت نمیتوان الغای خصوصیت کرد و گفت در این عصر نیز وظیفه همگان خانهنشینی و سکوت است.

روایت چهارم ناهی از قیام

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: گردوغبار به ضرر کسی است که آن را برانگیخته است. اسبهای چموش مغرور، هلاک میشوند. عرض کردم: فدایت شوم، اسبهای چموش چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که شتاب میکنند. آنان کسانی را دستگیر میکنند که در معرض دید آنها باشند و یا با آنان برخوردی داشته باشند.

سپس فرمود: «یا ابوالمرهف! گفتم: بله. فرمود: آیا دیده ای جمعیتی که جان خود را وقف راه خدا کرده باشند. خداوند برای آنان فرجی قرار نداده باشد. بلکه، به خدا سوگند خداوند برای آنان فرجی قرار داده است.» (حر عاملی، 1404 ق: ج 15/ ح 19967؛ کلینی، 1405 ق: ج 8/ ص 273)

سند روایت

سند این روایت هم مثل روایات پیشین خالی از اشکال نیست زیرا:

اولاً: ابومهرف در سند این روایت مجهول است؛

ثانیاً: ابوسمینه که در سند روایت آمده تضعیف شده است.

نجاشی در کتابش در مورد وی مینویسد: «محمد بن علی أبا سمینه ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لایعتمد فی شیء. و کان ورد قم و قد اشتهر بالكذب بالكوفة و نزل علی أحمد بن محمد بن عیسی مدة ثم تشر بالغلو فجفا وأخرجه أحمد بن محمد بن عیسی عن قم و له قصة» (نجاشی، 1416 ق: ص 332)

و کشی درباره وی مینویسد: «قال حمدويه عن بعض مشايخه: محمد بن علی رمی بالغلو» (کشی، 1409 ق: ص 545) «ذكر الفضل فی بعض كتبه: الكذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبيان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبوسمینه أشهرهم...» (کشی، 1409 ق: ص 546؛ خویی، 1410 ق: ج 16/ ص 297-298)

چنانچه ملاحظه کردید، سند این روایت هم قابل استناد نبود.

دلالت حدیث

این روایت نیز دلالتی بر نهی از تمام قیامها ندارد و با دقت در متن روایت این به دست میآید که امام مردم را از عمل بدون فراهم کردن شرایط نهی میکند، امام فقط از هلاکت فرد شتاب زده، یعنی کسی که احساسات زود گذر او را به قیام و اقدام وا داشته است، خبر میدهد. چه بسا کسی با اقدام شتاب زده خود موجب شناسایی سازمان شیعه (که در آن زمان در تقیه به سر میبردند) شود، باعث ضربات سهمگین دشمن به شیعیان گردد.

در هر صورت نمیتوان این روایت را ناظر به منع قیام با وجود شرایط و زمان مناسب دانست.

اگرچه در این روایات امر به سکون و سکوت شده است اما این به آن معنا نیست که باید دست از هر اقدامی برداشت و موجبات تسلط کفار را بر جان و مال و نوامیس مسلمانان فراهم کرد بلکه به این معناست که با دقت و هشجاری تمام بهترین وقت را برای قیام علیه ظلم و ستم انتخاب کرد. در طول تاریخ قیامهایی را مشاهده میکنیم که بدون در نظر گرفتن شرایط، ایجاد شدهاند و مردم هم با نیت خالص به این قیامها پیوستهاند اما به دلیل عجله کردن و فراهم نبودن مقدمات، این قیامها با شکست روبرو شدهاند.

نتیجه

بر فرض پذیرش احادیث ناهی از قیام و با صرف نظر از مشکلاتی که در سند و دلالت آنها وجود دارد، مدّعی مخالفین قیام با وجود اطلاق روایات وجوب جهاد و امر به معروف و نهی ازمنکر، در تعارض بوده و دلیل معتبری برای تقدّم روایات نافی قیام بر اطلاق روایات

صحیح و معتبر و خوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد وجود ندارد.

در دیدگاهی کلی، روایات ناهی از قیام، دارای اشکالات زیر است:

اولاً: این روایات دارای سند قابل قبولی نیستند.

ثانیاً: با نگاهی دقیق میتوان این روایات را از نظر دلالت به چند دسته تقسیم کرد:

1. دستهای از این روایات خطاب در آنها به شخص یا اشخاص خاصی میباشد به شکل قضیه خارجی.
 2. دسته دیگر از روایات بر این دلالت دارند که شیعیان نباید در قیام، عجله و شتاب کنند.
 3. دستهای از روایات دلالت دارند بر این که هر قیامی از سوی اهل بیت b قبل از قیام حضرت مهدی f با شکست روبرو خواهد شد.
 4. دستهای از روایات هم از همراهی قیامی نهی میکنند که شخص قیام کننده ادعای امامت داشته باشد.
- بنابراین میتوان نتیجه گرفت که این روایات در صدد نهی از مطلق قیام نیستند، بلکه اگر کسی که واجد شرایط رهبری بود، بدون ادعای امامت و با مهیا بودن شرایط قیام کرد قیام وی مورد تأیید اهل بیت b است و وظیفه شیعیان است که از آن حمایت کنند.
- پی نوشت

1. ماهیت قیام شهید فخ ص 252 به نقل از مقاتل الطالبین ص 487 به بعد و تاریخ طبری ج 10 ص 29 به بعد.
2. ماهیت قیام شهید فخ به نقل از البدء والتاریخ ج 6 ص 100 و منتهی الامال محدث قمی ج 1 ص 256 احوال بنی الحسن.

کتابنامه

1. امینی، ابراهیم، (1392) ش)، دادگستر جهان، قم: انتشارات شفق.
2. ابن بابویه (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسن، (1396) ق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران: انتشارات اسلامیه.
3. خویی، ابوالقاسم، (1410) ق)، معجم رجال الحديث، قم: آثار شیعه، چ چهارم.
4. حر عاملی، محمد بن حسن، (1403) ق)، وسائل الشیعة، قم: دارالاحیاء التراث العربی، چ پنجم.
5. حسینی حائری، سید کاظم، (1414) ق)، ولایة الأمر فی عصر الغیبة، قم: مجمع الفکر اسلامی.
6. حلی، حسن بن یوسف، (1411) ق)، رجال العلامة الحلی، قم: دار الذخائر.
7. حرانی، ابن شعبه، (1404) ق)، تحف العقول عن آل الرسول (علیه السلام)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ دوم.
8. خمینی، امام سید روح الله، (بی تا) ولایت فقیه، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
9. رضوی اردکانی، سید ابوالفضل، (بی تا)، ماهیت قیام فخ، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
10. عمید زنجانی، عباسعلی، (بی تا)، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
11. طبسی، نجم الدین، (1388)، تا ظهور، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی (عج).
12. طوسی، محمد بن حسن، (1373)، رجال الطوسی، مترجم: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
13. کشی، محمد بن عمر، (1409) ق)، رجال الکشی، مترجم: حسن مصطفوی، قم: نشر دانشگاه مشهد.
14. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (1405) ق)، الکافی، مترجم: علی اکبر غفاری، بیروت: دار الاضواء.
15. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (1403) ق)، بحار الأنوار (ط - بیروت)، قم: دار احیاء التراث العربی.
16. منتظری نجفآبادی، حسینعلی، (1409) ق)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفکر، چ دوم.
17. محمد بن ابراهیم بن جعفر، (1379) ق)، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق.
18. نجاشی، احمد بن علی، (1416) ق)، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
19. نوری، حسین بن محمد تقی، (1408) ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
20. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، (1364)، الرجال (لابن الغضائری)، مترجم: محمد رضا حسینی، قم: دارالحديث.
21. وحید دامغانی، ابراهیم، (1361) ش)، پیکار مقدس زید و فرزندانش، تهران: انتشارات رودکی.